

پدیده فقر در اندیشه حافظ ابراهیم

دکتر ریحانه ملازاده

استادیار و واحد علوم و تحقیقات و عضو هیأت علمی واحد شهر ری

چکیده

موضوع فقر و پیامدهای ناشی از آن یکی از مهمترین مشکلات اجتماعی است که همواره مورد توجه اصلاح‌طلبان و شاعران اجتماعی قرار داشته است. کشور مصر نیز از جمله کشورهایی است که از دیرباز از عهد فراعنه تا عصر حاضر همواره با این معضل دست به گریبان بوده است.

حافظ ابراهیم شاعر بزرگ نئوکلاسیک، در اشعار خود ضمن بررسی موضوع فقر در جامعه مصری به ذکر علت‌ها و پیامدهای ناشی از آن پرداخته و راهکارهایی برای ریشه‌کن کردن این مشکل ارائه داده است.

او با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی و تحریک احساسات و عواطف انسانی تلاش کرده تا توجه همگان را به مقوله فقر و ضرورت مقابله با آن جلب نماید.

واژه‌های کلیدی: حافظ ابراهیم، فقر، نیکوکاری.

حافظ ابراهیم در یک نگاه

محمد بن حافظ بن ابراهیم فهمی در سال ۱۸۷۱ م. در دیروط مصر در کشتی کوچکی بر رود کهن و زیبای نیل قدم به عرصه هستی گذارد (فهمی، زکی: صفوة العصر ص ۶۴۳).

او در چهار سالگی طعم تلخ و جانکاه یتیمی را چشید و تحت سرپرستی دایی خود در قاهره پرورش یافت. دوره ابتدایی و متوسطه را در همان جا گذراند و مدتی نیز در طنطا به تحصیل

پرداخت (الفاخوری، حنا: الموجز فی الادب العربی و تاریخه ۵۱۵/۴). هر چند حافظ به دلیل نظام سخت و خشک درسی آن دوره از مدارس بهره چندانی نگرفت اما پشتکار مداوم او در مطالعه کتاب‌های ادبیات عربی بر غنای فرهنگی‌اش افزود. او بیشتر مواقع به بیان نوادر و لطایف عربی و خواندن اشعار قدیم و جدید و به خصوص اشعار بارودی می‌پرداخت (ضیف، شوقی: الادب العربی المعاصر فی مصر ص ۱۰۱). سپس به مدرسه نظام رفت و به درجه افسری رسید. در حمله ارتش مصر به سودان او را نیز به سودان فرستادند. در سودان زندگی بر او تلخ شد. پس با عده‌ای از افسران قیام کرد و کارش به دادگاه کشید و سرانجام به اخراج از ارتش محکوم شد و به مصر بازگشت پس از مدتی در دارالکتب به کار مشغول شد و تا بازنشستگی در این پست باقی ماند (سندالجنیدی، عبدالحمید: حافظ ابراهیم، شاعر النيل ص ۴۴).

حافظ در طول زندگی با ادیبان و شاعران بسیاری دمساز بود. او در مجالس علمی و ادبی شرکت می‌کرد و از خرمن علم و ادب بزرگانی چون «توفیق بکری» «حفنی ناصف»، «اسماعیل صبری» بهره‌های فراوانی برد (الرافعی، عبدالرحمان: شعراء الوطنیه فی مصر تراجمهم و شعرهم الوطنی ص ۳۰).

«محمود سامی البارودی» نیز اسوه بی‌بدیل زندگی او بود. حافظ مانند بارودی نظامی شد و در زمینه ادبی نیز شیفته اسالیب قوی و عبارات محکم و فصیح او گردید و چون او از سردمداران مکتب کلاسیک نوین شد (العقاد، عباس محمود: شعراء مصر و بیئاتهم فی الجیل الماضی ص ۱۱ و ۱۲). حافظ همچنین یکی از شاگردان عالم مسلمان و اصلاح طلب شیخ محمد عبده به شمار می‌رود (عبید، احمد: ذکری الشاعریین حافظ ابراهیم و احمد شوقی ص ۱۳۱). او در سال ۱۹۳۲م چشم از جهان فرو بست.

حافظ شاعری بود که دغدغه مردم داشت و در مصائب و مشکلات آن‌ها شریک ملت بود (حسین، طه: تقلید و تجدید، ص ۹۹). وی از جمله سرایندگانی است که از شعر به عنوان وسیله‌ای تأثیرگذار و جذاب در جهت بیان دیدگاه‌های خود بهره برده است. حافظ مبدع شعر اجتماعی به‌شمار می‌رود و اشعار گرانمایه او در این زمینه به شکوفایی و رونق هرچه بیشتر مکتب نئوکلاسیک کمک نمود. سهولت معنا و وضوح عبارات و روانی سبک از امتیازات بی‌نظیر شعر اوست.

عوامل فقر از نگاه حافظ

الف) استعمار

حافظ بیش از ۱۰ قصیده راجع به فقر دارد. او همواره به دنبال مناسبتی است تا قصیده‌ای درباره بینوایان بسراید. وی یکی از علت‌های فقر کشورهای جهان سوم را نفوذ استعمار و غارت و چپاول منابع طبیعی آن‌ها می‌داند.

او می‌گوید: بر کشوری می‌گرییم که بیگانگان از منابع و ثروت‌های بیکران‌ش بهره‌مند می‌شوند درحالی که ملت آن در گرسنگی و بدبختی به‌سر می‌برند:

نَبِئِیْ عَلِیِّ عَلَی بَلَدِ سَالِ النَّضَارِ بِه
لِلوَفِیْدِیْنَ وَ اَهْلُوْهُ عَلِیِّ سَعَبِ

(ابراهیم، حافظ: دیوان ۲۶۸/۱)

ب) فاصله طبقاتی

حافظ یکی دیگر از ریشه‌های فقر در کشورش را سلطه اغنیاء و ثروتمندان بر جامعه می‌داند. او فاصله طبقاتی میان ثروتمندان با فقیران را که موجبات بروز و ظهور مفاسد فراوانی در جامعه شده است مورد سؤال قرار می‌دهد و بر لزوم محو تبعیض طبقاتی یا حداقل نزدیک‌شدن فاصله این طبقات به‌همدیگر معتقد است. حافظ در قصیده‌ای به مراسم جشن باشکوهی اشاره می‌کند که سه شب به‌طول انجامیده است این مراسم مربوط به ازدواج یکی از بیک‌های مصری با دختر علی فهمی پاشا می‌شد که برای برپایی آن هزینه‌های هنگفتی صرف شد و این درحالی بود که بخشی از ساکنان شهر به دلیل وقوع آتش‌سوزی روزگار را در سختی و مشقت می‌گذراندند:

قَدْ شَهِدْنَا بِالْأُمْسِ فِی مِصْرَ عَرَسًا
مَلَأَ الْعِیْنَ وَ الْفُؤَادَ بُتْیَهَارًا

دیروز در مصر شاهد مراسم جشن عروسی باشکوهی بودیم که چشم و دل را خیره و مبهوت ساخت.

سَال فِیْهِ النَّضَارُ حَتَّى حَسِبْنَا
أَنَّ ذَاكَ الْفِئَاءَ یَجْرِی نَضَارًا

در آن مراسم آنقدر زر و سیم‌ریزان بود که گمان کردیم در آن‌جا رودی از طلا جاری است.

وَسَمِعْنَا فِی (مِیْتِ غَمْرٍ) صِیْحًا
مَلَأَ الْبِرَّ ضَجَّةً وَ الْبِحَارًا

در همان حال در «میت غمر» فریاد گوش‌خراشی شنیدیم که خشکی و دریا را دربرگرفت.

جَلَّ مَنْ قَسَمَ الْحُطُوظَ فَهَذَا
یَتَغَنَّیْ وَ ذَاكَ یَبْئِیْ الدَّیَّارًا

(دیوان: ۲۵۱/۱ و ۲۵۲)

چه بزرگ و با عظمت است کسی که روزی و اقبال را تقسیم کرده، این یکی آواز می‌خواند و آن یکی می‌گرید.

ج) نابسامانی‌های اقتصادی داخلی

حافظ با تعمق در وضعیت فلاکت‌بار فقرا در کشورش به‌عنوان روشنفکری اجتماعی در پی راه حلی برای این وضعیت آزردهنده است. او در این زمینه به موضوع اقتصاد توجه می‌کند و در این باره معتقد است که اقتصاد در حیات اجتماعی نقش محوری و اساسی دارد. او رونق صنعت،

تجارت و کشاورزی را در گرو اقتصادی سامان یافته می‌بیند:

فِي الْاِقْتِصَادِ حَيَاتُنَا وَ بَقَاؤُنَا رُغْمَ الْمَكَابِرِ
زندگی و دوام ما، علی رغم مشکلات در گرو اقتصاد است.

رَبُّوْهُ بِهِ فَيُنَا الْمَصَا نَعُ وَ الْمَزَارِعُ وَالْمَتَاَجِرِ
(دیوان: ۲۵۹/۱)

به واسطه اقتصاد است که کارگاه‌ها، مزرعه‌ها و تجارت خانه‌ها رشد و ترقی می‌کند.

او با نگاهی بر تحولات و پیشرفت‌های سایر کشورهای عصر خویش، برای برون رفت کشورش از وضعیت نامناسب اقتصادی، تنها راه حل اساسی را توجه به تولید و افزایش محصولات ملی می‌داند. او از این که «فورد» صاحب کارخانه معروف اتومبیل‌سازی در آمریکا، تولیدات بسیاری داشته و ماشین‌های خود را در سطح جهان با قیمت مناسب عرضه کرده ابراز شگفتی می‌کند و می‌گوید: «فورد» سنت پیاده‌روی را از بین برده تا آنجا که گویی مردم می‌خواهند با کفش‌های خود وداع کنند!

و محَا (فوردُ) آيَةَ الْمَشْيِ حَتَّى شَرَعَ النَّاسُ يُبْذُونَ النَّعَالَ

حافظ علاوه بر آن که موضوع تولید در کشور آمریکا را با ارائه مثال تولیدات کارخانه فورد می‌ستاید به ساختمان‌های برافراشته‌ای اشاره می‌کند که حکایت از ثروت و غنای جامعه آمریکا دارد:

و أَقَمْتُمْ فِي كُلِّ اَرْضٍ صُرُوحًا تَنْطَحُ السُّحُبَ شَامِخَاتٍ طَوَالًا
(دیوان: ۳۱۳/۱)

اما شاید این نقد و ایراد برحافظ وارد باشد که حتی در کشور آمریکا نیز همه جامعه آمریکا، همان ساختمان‌های برافراشته و خودروهای مجلل فورد نیست. او اگر همانطور که به مسائل اجتماعی مصر تسلط داشت می‌توانست از واقعیت‌های جامعه آمریکا نیز آگاهی داشته باشد قطعاً سیاهی‌های موجود در این جامعه را نیز می‌دید و آن را جامعه‌ای خوشبخت و ایده آل نمی‌پنداشت.

حافظ همچنین نکته‌ای دیگر را نیز باید مورد توجه قرار می‌داد و آن این که اگر در جوامع غربی رشد و شکوفایی اقتصادی فوق‌العاده‌ای صورت پذیرفته بخش عمده‌ای از آن محصول چپاول منابع کشورهای فقیر تحت استعمار بوده است. البته همان‌طور که اشاره شد حافظ به موضوع تبعات منفی حضور اشغالگران در کشورش به‌خوبی واقف بوده است.

راه‌های مبارزه با فقر

(الف) مالیات

حافظ در قصیده‌ای با عنوان «غلاء الاسعار» یکی از راه‌های مبارزه با تورم اقتصادی را

بستن مالیات بر کالاهای وارداتی عنوان می‌کند و از مسؤولان مملکتی می‌خواهد که باری دیگر به این امر مهم عنایت ورزند:

فَأَعِيدُوا لَنَا الْمَكُوسَ فَإِنَّا قَدْ رَأَيْنَا الْمَكُوسَ أَرْخَى زَمَامًا

(دیوان: ۳۱۷/۱)

حال آن که گویا حافظ فراموش کرده بود که کشورش تحت سلطه اشغالگران است و همان اشغالگراند که در تلاشند تا با حرص و ولع فراوان محصولات خود را در جوامع تحت اشغال به فروش برسانند و دیناری مالیات نپردازند!

ب) زکات

حافظ، برای مبارزه با فقر در اشعار خود به زکات - که یکی از بهترین راه‌کارها در دین اسلام است - اشاره می‌کند و توجه به این رکن اساسی را در ریشه‌کنی معضل فقر در جامعه بسیار مؤثر می‌داند. او در این مورد چنین می‌سراید:

و عَلِمْنَا أَنَّ الزَّكَاةَ سَبِيلُ الْ لَهُ قَبْلَ الصَّلَاةِ قَبْلَ لَصِيَامِ

دریافتیم که زکات راهی است برای رسیدن به خدا و در مرحله‌ای جلوتر، قبل از نماز و روزه قرار دارد.

اللَّهُ فِي الْكِتَابِ بَيَّنَّا فَهِيَ رَكْنٌ لَأَرْكَانِ فِي إِسْلَامِ

خداوند در قرآن زکات را نام برده پس آن اصلی‌ترین رکن اسلام را تشکیل می‌دهد (روم: ۳۰)

بَدَأَتْ مَبْدَأً لِيَقِينِ وَ ظَلَّتْ لِحَيَاةِ الشُّعُوبِ خَيْرِ قَوَامِ

زکات بدون شک بهترین مایه دوام و قوام حیات ملت‌هاست.

لَوْ وَفَى بِالزَّكَاةِ مَنْ جَمَعَ الدُّنْ يَا وَ أَهْوَى عَلَى اقْتِنَاءِ الْحُطَامِ

اگر همه مال‌اندوزان این سنت خداپسندانه را اجرا می‌کردند.

مَاشَكَ الْجُوعَ مُعْدِمٌ أَوْ تَصَدَّى لِرُكُوبِ لَشُرُورٍ وَ الْآثَامِ

(دیوان: ۲۸۷/۱)

هیچ بینوایی از گرسنگی شکایت نمی‌کرد و به دنبال شر و گناه نمی‌رفت.

ج) توجه مصلحان اجتماعی

از دیگر شیوه‌هایی که حافظ برای زدودن شیخ شوم فقر در جامعه مؤثر دانسته جلب توجه مصلحان اجتماعی به این معضل است. او از آنان که همواره در پی اصلاحات‌اند و تکیه‌گاه مردم محسوب می‌شوند می‌خواهد تا مردم بیچاره را که با بدبختی و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند نجات دهد، چرا که فقر برادر مرگ است:

أَيُّهَا الْمُصْلِحُونَ أَصْلَحْتُمُ الْأَرْضَ ضَ وَبِتُّمُ عَنِ النَّفْسِ نِيَامَا
 ای اصلاح‌گرایان سرزمین مصر را آباد کردید اما از اصلاح انسان‌ها غافل ماندید.
 وَأَصْلِحُوا أَنْفُسًا أَضْرَبَهَا الْفَقْرُ رُوْأَخِيَا بِمَوْتِهَا الْإِثَامَا
 روح‌هایی را اصلاح کنید که فقر به آن‌ها آسیب رسانده و با مرگ آن‌ها گناهان را زنده
 گردانیده است.
 و اگر به آنان کمک نشود نمی‌توانند به تنهایی خود را از مرداب نحس فلاکت رهایی
 بخشند:

لَيْسَ فِي طَوْقِهَا لِرَجِيلٍ وَلَا لَجِدِّ وَلَا أَنْ تَوَاصِلَ الْإِقْدَامَا
 این روح‌ها، نه توان کوچ کردن دارند و نه جدیت و نه توان گام برداشتن
 تُؤَثِّرُ الْمَوْتَ فِي رَبِّ النَّيْلِ جَوْعًا وَ تَرَى الْعَارَ أَنْ تُعَافَ الْمُقَامَا
 آن‌ها در بالای نیل، از شدت گرسنگی مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند در حالی که ذلت
 و زبونی خوش ندارد تا در آنجا مقیم شود.
 شاعر توجه مصلحان را به گرانی و تورم اقتصادی در جامعه معطوف می‌سازد و تلاش
 می‌کند تا آثار ناشی از آن را به خوبی در شعر خویش ترسیم سازد.

أَيُّهَا الْمُصْلِحُونَ رَفُقًا بِقَوْمٍ قَيْدًا لَعَجَزَ شَيْخَهُمْ وَالْغَلَامَا
 وَأَغِيثُوا مِنْ لَغَلَاءِ نَفُوسًا قَدْ تَمَمَّتْ مَعَ لَغَلَاءِ الْجِمَامَا
 ای اصلاح‌گرایان با قومی که عجز و ناتوانی پیر و جوانش را در بند کشیده مدارا کنید و
 انسان‌ها را از بند گرانی رها سازید چرا که آنان به خاطر این گرانی و تورم مرگ را آرزومندند.
 او توجه مسئولان مملکتی را به فشار اقتصادی شدیدی که بر مردم وارد می‌شود
 معطوف ساخته و با نکته پردازی و ظرافت در این باره می‌گوید:

أَيُّهَا الْمُصْلِحُونَ ضَاقَ بِنَا الْعَيْشُ وَ لَمْ تُحْسِنُوا عَلَيْهِ لِقِيَامَا
 ای اصلاح‌گرایان زندگی بر ما تنگ شده و شما خوب عمل نکرده اید.
 عَزَّتِ السَّلْعَةُ الدَّلِيلَةَ حَتَّى بَاتَ مَسْحُ الْجِذَاءِ حَطْبًا جِسَامَا
 کالای بی ارزش نیز کمیاب شده تا جایی که اگر دست کفشی را لمس کند کاری بزرگ
 به‌شمار می‌رود.

وَ غَدَا الْقُوْتُ فِي يَدِ النَّاسِ كَالْيَا قُوْتٍ حَتَّى نَوَى الْفَقِيرُ الصِّيَامَا
 غذا در دست مردم مانند یاقوت گرانبها شده تا جایی که فقیر نیت روزه می‌کند.

و يَخَالُ الرَّغِيفَ فِي الْبُعْدِ بَدْرًا وَ يَظُنُّ لِلْحَوْمِ صَيْدًا حَرَامًا

(دیوان: ۳۱۶/۱)

و بینوا قرص نان را از دور ماه می‌انگارد و گمان می‌برد گوشت‌ها از شکار حرام است.

حافظ علاوه بر این که مصلحان را مورد خطاب قرار داده توجه ثروتمندان جامعه را نیز به پدیده شوم فقر و ضرورت مبارزه با آن جلب می‌کند. وی در این باره اشاره می‌کند به فخر و کبری که در نحوه رفتار و پوشش طبقه مرفه جامعه می‌بیند و به آن‌ها گوشزد می‌کند فخر شما در این است که رنجوری را از درد و رنج با سرمایه‌تان نجات دهید نه این که در کنار شما جمعیتی انبوه در گرسنگی و سیه‌روزی بسر برند:

أَيُّهَا الرَّافِلُونَ فِي حُلَلِ لُوشَى يَجْرُونَ لِلدُّيُولِ افْتِخَارًا
إِنَّ فَوْقَ الْعَرَاءِ قَوْمًا جِيَاعًا يَتَوَارُونَ ذِلَّةً وَ نَكِسَارًا

(دیوان: ۲۵۱/۱)

(د) تأسیس مراکز خیریه

حافظ که خود در دامان محنت‌بار فقر پرورش یافته بود، فقر و تبعات سوء آن جایگاه ویژه‌ای را در اشعارش اشغال کرده است. او تأسیس و راه‌اندازی جمعیت‌های مختلف خیریه را، طریقه دیگری برای رسیدگی به اوضاع و احوال نیازمندان جامعه می‌داند. شاعر در قصیده «ملجأ رعایة الاطفال» موضوع حمایت از کودکان بی‌سرپرست را مطرح کرده است. او فساد و فحشا را از پیامدهای سوء فقر می‌شمارد و این حقیقت تلخ را در قالب داستانی جذاب این چنین به تصویر می‌کشد.

شَبْحًا أَرَى أَمْ ذَاكَ طَيْفٌ خِيَالٍ لَا، بَلْ فَتَاةٌ بِالْعَرَاءِ حِيَالِي

این شبخ است که می‌بینم یا طیفی از خیال؟ نه این دختر جوانی است که در این فضا در مقابلم قرار گرفته است.

أُمْسَتْ بِمَدْرَجَةِ لَخْطُوبٍ فَمَا لَهَا رَاعٍ هِنَاكَ وَ مَا لَهَا مِنْ وَالِي

او در فراز و نشیب روزگار سختی‌های بسیاری متحمل شده در حالی که تنها و بی‌سرپرست است.

سپس شاعر به توصیف حال وی پرداخته و ادامه می‌دهد:

و سَأَلْتُهَا مَنْ أَنْتَ وَ هِيَ كَأَنَّهَا رَسَمٌ عَلَى طَلَلٍ مِنْ لَأَطْلَالٍ

از او پرسیدم کیستی؟ در حالی که او از شدت ضعف و لاغری به نقشی بر اطلال می‌مانست.

فَتَمَلَّمْتُ جَزَعًا وَ قَالَتْ حَامِلٌ لَمْ تَدْرِ طَعْمَ لَعْمُضٍ مُنْذُ لِيَالِي

پس اندوهگین و بی‌قرار پاسخ داد زن بارداری که چندین شب طعم خواب را نچشیده،

قدمات والدُّها و ماتت أمُّها و مَضَى لِحَمَامٍ يِعْمَهَا و النخالِ

پدرش مرده و مادرش از دنیا رفته و عمو و دایی‌اش در قید حیات نیستند.

حافظ پس از این که داستان غم‌انگیز بیوه زن باردار و جوان را به پایان می‌رساند به این واقعیت تلخ جامعه اشاره می‌کند که از این نمونه‌ها فراوانند. سپس قصیده را با وصف حال و روز بینوایان این‌گونه ادامه می‌دهد:

لِلَّهِ ذَرْهُمُ فَكَمُ مِنْ بَائِسٍ جَمٌّ لَوْجِبَعَةٍ سَيِّءِ الْأَحْوَالِ

به خدا سوگند که نظیر این محرومان و دردمندان سیه‌روز در جامعه فراوانند.

تَرْمِي بِهِ لِدُنْيَا، فَمِنْ جُوعٍ إِلَى عُرِيٍّ، إِلَى سَقَمٍ، إِلَى إِقْلَالِ

دنیا آن‌ها را هدف آماج خود قرار داده برخی گرسنه‌اند برخی برهنه، برخی مریض یا با کمبودی دست به گریبان.

عَيْنٌ مُسَهَّدَةٌ و قَلْبٌ وَاجِفٌ نَفْسٌ مُرْوَعَةٌ وَجَيْبٌ خَالِي

چشمی شب زنده دار، قلبی لرزان و نگران، روحی وحشت زده و جیبی خالی.

لَمْ يَدْرِ نَاطِرُهُ أَعْرِيانًا يَرَى أُمَّ كَاسِيًا فِي تَلَكُمُ الْأَسْمَالِ

آن که به او می‌نگرد نمی‌داند آیا شخص برهنه‌ای را می‌بیند یا کسی که خود را در پارچه‌های کهنه و ژولیده‌ای پوشانده.

فَكَانَ نَاحِلَ جِسْمِهِ فِي ثَوْبِهِ خَلْفَ لِحْرُوقٍ يُطِلُّ مِنْ غُرْبَالِ

جسم ضعیف او از پشت سوراخ‌های لباسش به غربال می‌مانست.

سپس در بیت‌های بعدی شاعر، با تکرار منادا تلاش می‌کند تا عاطفه‌ها را برانگیزد و بدین ترتیب بر قدرت دلالت الفاظ و تأثیر کلام بیافزاید:

يَا بَرْدُ، فَأَحْمِلْ، قَدْ ظَفِرْتَ بِأَعْزَلٍ يَا حَرُّ تِلْكَ فَرِيْسَةُ الْمُعْتَالِ

ای سرما تن برهنه او را حمل کن، همانا تو بر شخص بی‌سلاحی پیروز شده‌ای، ای گرما آن دختر طعمه و شکار توست.

يَا عَيْنُ سَحْيٍ، يَا قُلُوبُ تَفْطَرِي يَا نَفْسُ رِقْيٍ يَا مُرْوَعَةٌ وَالِي

و عَبَّزْتُ عَنْ شُكْرِ لَدَيْنَ تَجَرَّدُوا لِلْبَاقِيَاتِ وَ صَالِحِ الْأَعْمَالِ

(دیوان: ۳۷۷/۱)

ای چشم بیار، ای قلب بشکاف ای روح به ترخم درآی ای جوانمردی به دوستی گرای زبان از سپاس رادمردانی که عمر خود را وقف کارهای خیر نموده‌اند قاصر است.

شاعر که خود را طرفدار محرومان و بینوایان می‌داند در ادامه قصیده به تشریح نقش جمعیت‌های خیریه و مراکز و کانون‌های حمایت از بی‌سرپرستان می‌پردازد و این چنین از زحمات بی‌وقفه آنان سپاسگزاری می‌کند.

حافظ در قصیده دیگری باز هم بانیان مراکز خیریه را که صادقانه در کمک به هم‌نوعان خویش می‌کوشند و در این میدان گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند مورد ستایش قرار می‌دهد:

وَعَدُّوا إِلَيَّ لِحُسْنِي كَمَا تَعَدُّوا الْمُطَهَّمَةَ الْعَرَابُ

به سوی کارهای نیک چون اسبان اصیل می‌دوند.

جَمْعِيَّةٌ خَيْرِيَّةٌ قَامَتْ لِتَخْفِيفِ الْمُصَابِ

(دیوان: ۳۰۴/۱)

جمعیت خیریه گروهی هستند که برای تسکین درد و مصیبت به پا خاسته‌اند.

حافظ در مورد اهمیت وجود چنین مراکزی در قصیده «ملجأ الحرية» نیز به این موضوع پرداخته است شاعر در ابتدای قصیده به کودک بینوا بشارت می‌دهد که دیگر روزهای طاقت‌فرسای فقر و تهیدستی سپری شده و خداوند متعال زندگی دوباره به او عنایت فرموده است. دیگر نباید از گرسنگی و برهنگی ترسید و اگر مشکلی پیش آید نباید چشمانش اشک‌آلود گردد. او از این پس با هم‌سن و سالان خویش زندگی با نشاطی خواهد داشت و مورد لطف و محبت قرار خواهد گرفت. با وجود این مراکز خیریه دیگر کودکان یتیم نگران سرنوشت خود نخواهند بود:

أَيُّهَا لَطْفُ لَكَ بُشْرَى فَقَدْ قَدَّرَ اللَّهُ لَنَا أَنْ نُنْشَرَ

ای کودک بر تو بشارت باد که خداوند برای ما مقدر ساخته تا زنده شویم و برانگیخته گردیم.

قَدَّرَ اللَّهُ حَيَاةَ حُرَّةٍ وَ أَبِي سُبْحَانَهُ أَنْ تُقْبَرَ

خداوند زندگی آزادی را تقدیر نموده و او که پاک و منزّه است از مرگ تو ابا دارد.

لَا تَخَفْ جُوعاً وَ لَا عُرْيَاوَلَا تَبْكِ عَيْنَاكَ إِذَا خَطَبُ عَرَا

از گرسنگی و برهنگی نهراس و اگر مصیبتی به تو رسید چشمانت نگرید.

لَكَ عِنْدَ لَبْرِ فِي مَلْجِئِهِ حَيْثُ تَأْوِي خَاطِرُ لَنْ يُكْسَرَ

پناهگاه نیکی از آن توست جایی که هیچ سائلی شرمنده و دلشکسته بر نمی‌گردد.

حَيْثُ تَلْقَى فِيهِ حَذَباً وَ تَرَى بَيْنَ أَتْرَابِكَ عَيْشاً أَنْضَرَا

(دیوان: ۳۰۷/۱)

جایی که در آن مهر و عطوفت می‌بینی و شاهد زندگی جدیدی با همسالانت خواهی بود.

ه) همیاری عمومی

شاعر همچنین توجه دارد که مبارزه با پدیده شوم فقر تنها از راه همیاری عمومی امکان پذیر است. از این روست که همه آحاد جامعه را به یاری رساندن به یکدیگر به‌ویژه قشر محروم توصیه می‌کند. او مردم را به شرکت در کارهای خیر و یاری رساندن به چنین مراکزی دعوت می‌کند و آنان را مصداق این آیه کریمه می‌داند: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»: (انعام: ۱۶۰)

لَا تُهْمَلُوا فِي صَلَاحَاتِ فَإِنَّكُمْ لَا تَجْهَلُونَ عَوَاقِبَ الْإِهْمَالِ

در انجام اعمال صالح و خدایپسندانه غفلت نکنید چرا که شما پیامدهای سستی و اهمال کاری را نمی‌دانید.

فَتَسَابَقُوا لِحَيْرَاتِ فَهِيَ أَمَامَكُمْ مَيْدَانُ سَبَقِ الْجَوَادِ لِنَالِ

در کارهای خیر از همدیگر سبقت بگیرید، در مقابل شما جولانگاهی است برای بخشنده و سخاوتمند.

وَلَمُحْسِنُونَ لَهُمْ عَلَى إِحْسَانِهِمْ يَوْمَ الْإِتَابِ عَشْرَةَ الْأَمْثَالِ

و نیکوکاران در روز جزا، ده برابر احسان خود پاداش می‌گیرند.

و جَزَاءُ رَبِّ لِمُحْسِنِينَ يَجِلُّ عَنْ عَدِّ وَ عَن وَزْنٍ وَ عَن مِكْيَالِ

و پاداش خدای نیکوکاران از شمارش و وزن و ترازو به در است.

بدین ترتیب حافظ در اشعار خود نه تنها انگیزه کارهای خیرخواهانه را در بین مردم ایجاد می‌کند بلکه ضرورت کمک به بینوایان را نیز به‌وضوح ترسیم می‌سازد، چرا که اگر نیکوکاران در جامعه نباشند عاقبت قشر محروم بسیار اسف بار خواهد بود:

لَوْلَا هُمْ لَقَضَى عَلَيْهِ شَقَاوَةٌ وَ خَلَا الْمَجَالُ لِخَاطِفِ الْأَجَالِ

اگر آن‌ها نبودند بدبختی او را از پای درمی‌آورد و عرصه را برای مرگ خالی می‌گذاشت.

لَوْلَا هُمْ كَانِ الرَّدَى وَ قَفَاً عَلَى نَفْسٍ لَفَقِيرٍ ثَقِيلَةَ الْأَحْمَالِ

اگر آن‌ها نبودند مرگ روح فقیری را که پشتش زیر بارگران خمیده در بر می‌گرفت.

أَهْلُ الْيَتِيمِ وَ كَهْفِهِ وَ حُمَاتِهِ وَ رَبِيعَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الْإِمْحَالِ

(دیوان: ۲۷۹/۱ - ۲۷۸)

آن‌ها خانواده، پناهگاه و پشتیبان او هستند و برای نیازمندان مانند بهار، خیر و برکت را به ارمغان می‌آورند.

حافظ یک سال بعد از سرودن این قصیده، دوباره قصیده‌ای دیگر با همین عنوان سرود.

داستان این قصیده مربوط به شخصی نیکوکار است که در زندگی اش به امور مستمندان و یتیمان توجه داشته اما در طول یک سفر برایش حادثه‌ای رخ می‌دهد که این حادثه ختم به خیر می‌شود. شاعر دعای خیر تیره‌بختان را چون صدقه در دفع بلا و نجات جان آن نیکوکار مؤثر می‌شمارد و می‌گوید:

دَعْوَةُ الْبَائِسِ الْمُعَذِّبِ سُورٌ يَدْفَعُ الشَّرَّ عَنِ حِيَاضِ الْكِرَامِ

یاری آن تیره‌بخت رنج‌دیده چون دیواری است که شر را از اطراف شخص نیکوکار دور می‌کند.

او به‌طور غیرمستقیم باری دیگر قشر مرفه جامعه را به همکاری با این مراکز فرا می‌خواند و اهمیت آن را گوشزد می‌کند:

و هومين معشر اغاثوا ذوى البوء س و قاموا فى الله خير القيام

او به گروهی تعلق دارد که تیره‌بختان را یاری رساندند و به بهترین وجه در راه خدا به پا خاستند.

و اقاموا ليلبر داراً فكانت خير وردي يؤمه كل ظامى

و برای نیکی خانه‌ای برافراشتند که بهترین آب‌سخور برای هر عطشناکی است که آن را قصد کند.

مليت رحمة و فاضت حناناً فهى للبايسات دارالسلام

این خانه از رحمت و مهربانی لبریز شده و برای بیچارگان جایگاه امن و آسایش است. شاعر معتقد است که پرداخت زکات و انفاق از طرف آن مرد خیر، سپر بلا شده و به قول معروف:

«تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز»
قد نجا لمنعم الجواد من لمؤ ت بفضل الزكاة و الإنعام

آن نیکوکار سخاوتمند به برکت زکات‌دادن و انفاق کردن بود که از مرگ نجات یافت.

سپس در پایان قصیده، حافظ علت این‌که پس از یک سال قصیده‌ای مشابه سال قبل سروده را در اهمیت موضوع فقر و لزوم توجه به آن ذکر می‌کند و درباره خود که فقر را از نزدیک تجربه کرده چنین سخن می‌گوید:

ذقت طعم لاسى وكابدت عيشاً دون شربى قذاه شرب لجمام

طعم غم و اندوه را چشیدم و با رنج زیستم سرکشیدن جام مرگ از سرکشیدن جام این زندگی تلخ به مراتب راحت‌تر و آسان‌تر است.

فَتَقَلَّبْتُ فِي لَشَقَاءِ زَمَانًا وَ تَنَقَّلْتُ فِي لِحُطُوبِ لَجِسَامِ
 زمانی را در بدبختی گذراندم و به کارهای عظیم پرداختم.

وَمَشَى لَهُمْ تَأْقِيًا فِي فُؤَادِي وَ مَشَى لِحُزْنٍ نَاحِرًا فِي عِظَامِي
 در حالی که غم، قلبم را سوراخ کرد و اندوه در استخوانم فرو رفت.

فَلِهَذَا وَقَفْتُ سَعَطِفُ النَّا سَ عَلَى الْبَائِسِينَ فِي كُلِّ عَامِ
 (دیوان: ۲۸۸/۱ - ۲۸۶)

از این روی همه ساله از مردم می‌خواهم تا نسبت به بیچارگان دلجویی کنند.

آری او که درد فقر و یتیمی را از اوان کودکی چشیده حال دردمندان، مستمندان و یتیمان را بهتر از هر کس دیگری درک می‌کند.

حافظ به هنگام وقوع بلاهای طبیعی نیز غمخوار و غمگسار ملتش بود و با اشعار خود هموطنان را به یاری یکدیگر تشویق می‌کرد. در سال ۱۹۰۲ میلادی آتش‌سوزی مهیبی در شهر «میت غمر» رخ داد که تا سه روز به طول انجامید. در این حادثه جمع کثیری جان باختند و خسارات سنگینی به منازل و اماکن عمومی وارد شد. عواقب تأثیر بار این فاجعه مسؤولان و بزرگان مصر را بر آن داشت که برای کمک به بازماندگان مصیبت دیده بسیج شوند و به یاری آنان بشتابند. حافظ نیز قصیده‌ای در این مورد سرود و در آن شدت آتش‌سوزی، ترس و وحشت مردم، آوارگی و بی‌پناهی مالباختگان، و وضعیت اسفبار آنان را به تصویر کشید و بدین‌گونه با آلام هموطنانش هم‌صدا شد. طبیعی است که در چنین حوادث غیرمترقبه‌ای، فقر و بدبختی و افسردگی دامنگیر بازماندگان شود و جامعه را گامی به قهقرا سوق دهد. اما حافظ که شاعر اجتماع است با قلم‌فرسایی، شیون و بیچارگی فلاکت‌زدگان را به گوش آسودگان جامعه رساند تا بدین ترتیب با جلب کمک‌های ثروتمندان از شدت تبعات سوء این حادثه بکاهد.

حافظ قصیده خود را با این مطلع شروع کرده است:

سَأَلُوا اللَّيْلَ عَنْهُمْ وَ النَّهَارَا كَيْفَ بَاتَتْ نِسَاؤُهُمْ وَ الْعَذَارَى

از زنان و دختران بپرسید که چگونه شب را به روز رساندند؟

كَيْفَ أُمْسَى رَضِيعُهُمْ فَقَدَ لَأُ مَّ وَ كَيْفَ صَطَلَى مَعَ الْقَوْمِ نَارَا

(دیوان: ۲۵۰/۱)

آن شب بر طفل شیرخواری که مادرش را از دست داده چه گذشت؟ و چطور خود را در کنار آتش گرم ساخت؟

شاعر پس از تشریح ابعاد فاجعه و برانگیختن احساسات بشر دوستانه از ثروتمندان و اشراف جامعه می‌خواهد که به یاری این مصیبت‌دیدگان بشتابند و با کمک‌های خیرخواهانه خویش

۱- این شهر یکی از توابع دقهلیه در مصر است که در اول مه ۱۹۰۲ م به مدت ۸ روز دچار حریق شد. مرکز استان دقهلیه شهر منصوره است (دیوان: ۲۵۰/۱).

مرهمی بر دل ریش دردمندان گذارند و آنان را از افتادن در دهان عفریت کریمه فقر نجات دهند و به این ترتیب در رفع تنشی که بر پیکره جامعه وارد آمده تأثیرگذار باشند. حافظ در جای دیگری باز هم مردم را به نیکوکاری و خیرخواهی فرا می‌خواند. او با سرسختی و لحنی تند و آمرانه ثروتمندان مصر را به یاری محرومان می‌طلبد و از آنان می‌خواهد که در هر زمینه‌ای که برایشان امکان دارد به فعالیت بپردازند و در این امر کوتاهی نکنند و بدانند که تنها با سرپرستی و یاری یتیمان به پاداش همه کارهای خیر خواهند رسید:

یا رجالَ الجِدِّ هذا وَقْتُهٗ أَنْ أَنْ يَعْمَلَ كُلُّ مَا يَرَى
ای مردان سخت کوش هم اکنون وقت تلاش است زمان آن رسیده که هر کسی آنچه در
توان دارد انجام دهد

مَلْجَأٌ أَوْ مَصْرِفًا أَوْ مَصْنَعًا اَوْنِقَابَاتٍ لِزُرْعَةِ الْقُرَى

در پناهگاه یا بانک یا کارگاه یا سندیکاهای کشاورزان روستایی

أَنَا لَا أُعْذِرُ مِنْكُمْ مَنْ وَنَى وَ هُوَ ذُو مَقْدَرَةٍ أَوْ قَصْرًا

من عذر کسی را که در عین توانایی سستی یا قصور می‌کند نمی‌پذیرم.

فَأَبْدَعُوا بِالْمَلْجَأِ الْحُرِّ الَّذِي جِئْتُ لِلْأَيْدِي لَهُ مُسْتَمْطِرًا

پس با آن سرپناه آزاد شروع کنید. سرپناهی که دست‌ها از او امید خیر دارند

وَ كُفُّوا الْإِيْتَامَ فِيهِ وَ عُلُّوا أَنْ كُلَّ لَصِيْدٍ فِي جَوْفٍ لَفْرًا

(دیوان: ۳۰۹/۱ - ۳۰۸)

و در آن به سرپرستی یتیمان بپردازید و بدانید که این کار پاداش همه اعمال صالح را در بر دارد.

و چه زیبا شاعر فارسی زبان همیاری را فراتر از مبارزه صرف با پدیده فقر بلکه به عنوان موضوعی انسانی مورد توجه قرار داده و همگان را به آن فرا خوانده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، کلیات بخش گلستان، باب اول، ص ۲۵)

(و) توجه به آموزش و اشتغال محرومان

حافظ در اشعار خود ضرورت تعلیم و تربیت کودکان یتیم را یادآوری کرده و توجه و اهتمام مراکز خیریه به این امر را می‌ستاید او معتقد است که این مراکز با فراهم کردن شرایط، امکان

تعلیم کودکان فقیر را در جامعه به وجود می‌آورند و بدین گونه از انواع بزه در جامعه جلوگیری کرده و با تربیت هر کودک فقیری از توانایی‌ها و قابلیت‌های او در بزرگسالی برای رشد و تعالی کشور بهره‌مند می‌شوند:

فَتَحُوا لِمَدَارِسَ حِسْبَةً وَ تَنْظَرُوا حُسْنَ لِمَا بُو
به خاطر اجر و ثواب مدرسه‌ها را گشودند و به عاقبت خوب آن چشم دوختند.

فِيهَا تَبَيَّنَتْ لَهُدًى وَ قَرَأَتْ فَاتِحَةَ لِكِتَابِ
پس در آن مدرسه‌ها راه رستگاری را بیان کردم و اولین سوره قرآن را خواندم.

وَ بِهَا صَدَقْتُ عَنِ الضَّلَالِ لَتِ وَ هُتِدَتْ إِلَى الصَّوَابِ
و به وسیله این مدرسه‌ها از گمراهی دور شده و به راه مستقیم هدایت یافتیم.

وَ عَدَوْتُ إِنْسَانًا تَجْمَلُهُ الْفَضَائِلُ لَا لِثِيَابِ

(دیوان: ۳۰۴/۱)

و انسانی شدم که فضیلت‌ها زینت بخش اویند نه جامه و لباس.

شاعر در مورد اهمیت وجود چنین مراکزی در قصیده «ملجأ المویه» نیز به این موضوع پرداخته است.

حافظ در ادامه قصیده‌ای که ذکر شد و از ثروتمندان مصرانه می‌خواهد تا با مساعدت‌های خویش چهره زشت و کریه فقر را از جامعه بزدایند. و کودکان امروز را برای به‌عهده گرفتن مسؤولیت‌های خطیر فردا پرورش دهند. چه بسا از میان این کودکان یتیم در آینده خطیبان و مبارزانی دلیر چون سعد زغلول و یا حامیان دین و عالمانی چون شیخ محمد عبده و یا شاعرانی بزرگوار و هوشیار چون احمد شوقی بدرخشند:

أَيُّهَا الْمُثَرَّى الْأَتَكْفُلُ مَنْ	بَاتَ مَخْرُومًا يَتِيمًا مُعْسِرًا
أَنْتَ مَا يُدْرِيكَ لَوْ أَنْبَتَهُ	رَبِّمَا أَطْلَعْتَ بَدْرًا نَيِّرًا
رَبِّمَا أَطْلَعْتَ (سعداً) آخِرًا	يُحْكِمُ الْقَوْلَ وَ يَرْقَى لِمَنْبَرًا
رَبِّمَا أَطْلَعْتَ مِنْهُ (عَبْدَهُ)	مَنْ حَمَى لَدَيْنَ وَ زَانَ (الْأَزْهَرَا)
رَبِّمَا أَطْلَعْتَ مِنْهُ شَاعِرًا	مِثْلَ (شَوْقِي) نَابِهًا بَيْنَ الْوَرَى

حافظ در انتهای قصیده اجر معنوی این اعمال خداپسندانه را با توجه به این آیه شریفه «و

لَمَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۳). این چنین بیان می‌کند:

كُلُّ مَنْ أَحْيَا يَتِيمًا ضَائِعًا حَسْبُهُ مِنْ رَبِّهِ أَنْ يُؤَجِّرَا

هر کسی سرپرستی یتیمی را به‌عهده بگیرد گویا او را زنده گردانیده و اجر خداوند آن نیکوکار را کفایت می‌کند.

إِنَّمَا تُحَمِّدُ عَقْبِي أَمْرِهِ مَن لِّأَخْرَاهِ بِدُنْيَاهُ شَتْرَى
(دیوان: ۳۱۰/۱ - ۳۰۹)

تنها کسی عاقبت به خیر می‌شود که دنیایش را به خاطر آخرت بفروشد.

معضلات اجتماعی ناشی از فقر

حافظ در قصیده «جمعیه الطفل» عواقب اهمال و سهل‌انگاری در امر کودکان بی‌سرپرست را این چنین بیان می‌دارد:

أُنْقِدُوا الطُّفْلَ إِنِّ فِي شِفْوَةِ الطُّفِّ لِ شَقَاءٍ لَنَا عَلَى كُلِّ حَالٍ
کودک را نجات دهید به درستی که بدبختی کودک در هر حال بدبختی ماست.

إِن يَعْشُ بِأَيْسَاءٍ وَلَمْ يَطْوِهِ الْبُؤُ س يُعِشْ نَكْبَةً عَلَى الْأَجْيَالِ
اگر در فقر زندگی کند و فقر او را از بین نبرد مصیبت زندگیش گریبانگیر نسل‌های بعدی خواهد شد.

رُبَّ بُؤْسٍ يُخَبِّثُ لِنَفْسٍ حَتَّى يَطْرَحُ الْمَرْءَ فِي مَهَاوِي الضَّلَالِ
چه بسا فقر و بدبختی روح انسان را زشت و کریه گردانده و باعث سقوط او به حضيض ذلت گردد.

او امیدوار است که با سرپرستی آموزش و پرورش آنان فردایی روشن برای جامعه ساخته شود:

أُنْقِدُوهُ فَرَبِّمَا كَانَ فِيهِ مُصْلِحٌ أَوْ مُغَامِرٌ لَا يُبَالِي
او را نجات دهید چه بسا اصلاح‌گر یا ماجراجویی بی‌باک شود.

رَبُّمَا كَانَ تَحْتَ طِمْرِيهِ عَزْمٌ ذُو مَضَاءٍ يَدْكُ شَمَّ الْجِبَالِ
چه بسا در زیر لباس زنده او اراده‌ای عظیم و پولادین نهفته باشد.

رُبَّ سِرٍّ قَدْ حَلَّ جِسْمَ صَغِيرٍ وَ تَأْتِي عَلَى شَدِيدٍ لِمِحَالٍ
چه بسا موهبت و نبوغی پنهان در جسمی کوچک حلول کند در حالی که این موهبت شامل حال شخص قدرتمند و پرتوان نمی‌شود.

او فقر را نوعی درد و بیماری می‌داند که اگر به آن توجه کافی مبذول نشود به راحتی مداوا می‌گردد و این وظیفه همه آحاد ملت است که به مراکز نیکوکاری به هر ترتیبی که می‌توانند یاری رسانند:

شَاعَ بُؤْسُ الْأَطْفَالِ وَ الْبُؤْسُ دَاءٌ لَوَائِيحَ لَطِيبٍ - غَيْرُ عَضَالٍ

فقر کودکان امری رایج است و فقر نوعی بیماری است که اگر پزشک رخصتی یابد بیماری مهار خواهد شد.

أَيُّدُوا كُلَّ مَجْمَعٍ قَامَ لِلْبِرِّ بِجَاهٍ يُظْلَهُ أَوْ بِمَالٍ
 با کمک مادی یا معنوی خود مؤسسه‌های خیریه را یاری دهید.
 كَمْ يَتِيمٍ كَادَتْ بِهِ لَبَأُ سَاءُ لَوْلَا (رِعَايَةُ الْأَطْفَالِ)

(دیوان: ۳۱۱/۱)

اگر جمعیت حمایت از کودکان نبود چه بسیار یتیمانی که فقر آن‌ها را از پای در می‌آورد.

توصیف فقر در شعر حافظ

حافظ که خود از کودکی دست پرورده فقر و یتیمی بود همان‌طور که بارها اشاره شد به هر بهانه‌ای به موضوع کودکان بی‌سرپرست توجه خاصی مبذول می‌داشت و معتقد بود که اگر آنان مورد توجه و رسیدگی جامعه قرار نگیرند ممکن است در آینده به افرادی بی‌مبالات و بزهکار تبدیل شوند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر اجتماع وارد سازند. حافظ برای برانگیختن احساسات نوع‌دوستانه به طرز هنرمندانه‌ای به‌وصف لباس‌های کهنه و فرسوده کودکی فقیر و بی‌سرپرستی می‌پردازد که در تاریکی شب سرگردان است. بدبختی لباسش را کهنه ساخته و او را بی‌دفاع گذاشته است. لباس مندرس کودک از شدت فرسودگی نمی‌تواند او را در برابر باد و باران محافظت کند. این لباس که پیکر لاغر و رنجور کودک را در بر کشیده آنقدر نازک است که دنده‌هایش از زیر آن پیدا است. کودک سال‌ها آن را پوشیده و به آن انس گرفته اما عاقبت پارگی لباس باعث جدایی بین آن دو می‌شود:

هَذَا صَبِيٌّ هَائِمٌ	تَحْتَ الظَّلَامِ هَيَامَ حَائِرٌ
أَبْلَى الشَّقَاءِ جَدِيدُهُ	وَتَقَلَّمْتُ مِنْهُ الْأَظْفِيرُ
فَأَنْظُرُ إِلَى أَسْمَالِهِ	لَمْ يَبْقَ مِنْهَا مَا يُظَاهِرُ
هُوَ لَا يُرِيدُ فِرَاقَهَا	خَوْفَ الْقَوَارِسِ وَالْهَوَاجِرُ
لَكِنَّهَا قَدْ فَارَقَتْ	هُ فِرَاقٌ مَعْذُورٌ وَعَازِرُ

سپس شاعر به وصف اندام نحیف کودک بینوا می‌پردازد. کودکی که تن رنجورش مردگان را به یاد می‌اندازد. گویا مرده‌ای بوده که به دست حضرت مسیح (ع) زنده شده و جسم بی‌رمقش توان مقابله با باد و باران را ندارد. او آن قدر ضعیف است که وقتی قطره‌های باران بر بدنش می‌افتد انگار پیکرش سوراخ سوراخ می‌شود:

أَبْصَرْتُ هَيْكَلَ عَظْمِهِ	فَذَكَرْتُ سُكَّانَ الْمَقَابِرِ
فَكَأَنَّمَا هُوَ مَيِّتٌ	أَحْيَاهُ (عَيْسَى) بَعْدَ (عَازِرٍ)
قَدْ كَانَ يَهْدِمُهُ النَّسِيْبُ	مُ وَ كَادَ تَذَرُوهُ الْأَعَاصِرُ

و تَرَاهُ مِنْ فَرَطِ الْهَزَا لِ تَكَادُ تَنْقُبُهُ الْمَوَاطِرُ

(دیوان: ۲۹۲/۱ - ۲۹۳)

همان‌طور که ملاحظه شد شاعر چیره‌دست ما گاه با بیان زیبا و شیوای خود آنچنان به ترسیم حزن‌انگیز چهره کودک فقیر و مشکلاتی که افراد بی‌سپرست جامعه با آن دست به‌گریبان‌اند پرداخته که دل هر انسانی را به رقت و ترحم وامی‌دارد.

نتیجه‌گیری

حافظ، ابراهیم که از کودکی با درد فقر و رنج یتیمی بزرگ شده بود بهتر از هر شاعری دیگر توانست فقر ملت خویش را در اشعارش بیان کند. او ماهرانه تمام همت خود را به‌کار گرفت تا شبخ شوم فقر را از چهره کشورش بزدايد. و از آنجا که شاعر اجتماع است نه تنها در اشعار خود به بیان این مسأله پرداخته بلکه علل و راه‌کارهای مبارزه با این معضل را نیز به‌خوبی مطرح کرده است. شاعر کمک به نیازمندان را صرفاً امری وجدانی نمی‌بیند بلکه آن را وظیفه‌ای دینی می‌شمارد. او در اشعار خود از هر راه کاری برای رفع این مشکل مدد می‌جوید. وی مبارزه با استعمار را که در فقر ملت‌ها ید طولایی داشته لازم می‌داند و در اشعارش توجه مسؤولان مملکتی را به بهبود وضعیت اقتصادی کشور جلب می‌کند.

او مالیات و زکات را در مبارزه با فقر جامعه بسیار مؤثر می‌داند و از همه آحاد ملت می‌خواهد که در کنار دولت خویش برای ریشه‌کن کردن فقر تلاش نمایند. شاعر از سویی مصلحان جامعه را برای مبارزه با این مشکل فرا می‌خواند و از سوی دیگر مردم نیکوکار و ثروتمند را دعوت به کمک و مساعدت می‌نماید و اهمیت موضوع را از جنبه اجتماعی و دینی در اشعارش به‌خوبی انعکاس می‌دهد. و کلام آخر این که او در این بُعد شاعری نوآور و موفق بوده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیم، حافظ، ۱۹۳۷م، **دیوان حافظ ابراهیم**، صححه احمد امین، ابراهیم الأبیاری، ابراهیم‌الزین، بیروت، دارالعودة.
- ۳- حسین، طه، ۱۹۸۴ م، **تقلید و تجدید**، الطبعة الثانية مطبعة دارالعلم للملایین بیروت.
- ۴- الرافی، عبدالرحمن، ۱۹۶۶ م، **شعراء الوطنیه فی مصر تراجمهم و شعرهم الوطنی**، القاہرہ، الدار القومیہ للطابعه و النشر.

- ٥- سعدى، شيخ مصلح الدين، ١٣٧٠، **كليات سعدى، بخش گلستان**، به تصحيح ذكاء الملك فروغى و عبدالعظيم قريب، نشر محمد، چاپ ششم.
- ٦- سندالجندي، عبدالحميد، ١٩٥٩م، **حافظ ابراهيم شاعر النيل**، الطبعة الرابعة، قاهره، دارالمعارف.
- ٧- ضيف، شوقى، ١٩٦١م، **الأدب العربى المعاصر فى مصر**، الطبعة التاسعة، قاهره، دارالمعارف.
- ٨- عبيد، احمد، ذكرى الشعراء، ١٩٨٥م، **حافظ ابراهيم و احمد شوقى**، الطبعة الثانية، بيروت، عالم الكتب.
- ٩- العقاد، عباس محمود، لا، **شعراء مصر و بيتأتهم فى الجيل الماضى**، بيروت، منشورات المكتبة العصرية.
- ١٠- الفاخورى، حنا، ١٩٩١م، **الموجز فى الأدب العربى و تاريخه**، الطبعة الثانية، بيروت، دارالجيل.
- ١١- فهمى، زكى، ١٩٩٥م، **صفوة العصر**، لا. ط، القاهرة، مكتبة مدبولى.